

## موسیقی بشر اولیه<sup>۱</sup>



مطابق تئوری قدیم اروپا صدا موقعی جنبه موسیقی پیدا میکند که دارای فواصل مشخص و منظم گردد و همین فواصل آنرا از نطق و بیان که فقط شامل یک سلسله زیر و بم های گوناگون است متمایز میسازد. لیکن این تمایز میان موسیقی و نطق در مورد موسیقی ابتدائی و یا موسیقی هنری غیر اروپائی صادق نیست. زیرا در این نوع موسیقی ها از تمام امکانات صدائی استفاده میشود و حتی صحبت کردن و نجوا کردن و زمزمه کردن و آواز خواندن و نیز فریاد کردن در آهنگها بکار برده میشود. از این گذشته انسان اولیه هر زمان وسیله ای بدست میآورد که از آن میتواند صدائی ضربی بوجود آورد آنرا بعنوان یک آلت موسیقی بکار می برد.

بنابراین تعیین ریشه و مبدا، موسیقی بطور مشخص و مسلم مشکل میباشد زیرا تحقیق و تتبع در باب این مسئله خارج از دامنه امکانات موجود میباشد و تحقیقات و

---

۱- این مقاله دنباله نوشته است از «ماربوس شنايدر» دانشمند و محقق موسیقی نامدار آلمانی که در شماره گذشته چاپ رسید. فصل حاضر به بحث «ریشه موسیقی» اختصاص دارد.

مشاهدات در این مورد به نتیجه مطلوب نرسد. حتی در تمدن‌های اولیه که هنوز در عصر ما وجود دارد هیچ نژادی آنچنان ابتدائی و اولیه نمانده است که بتوان آنرا از بقایای آغاز فرهنگ انسانی شمرد. البته طبعاً تئوری‌ها و نظریه‌های گوناگونی درباره ریشه موسیقی اظهار شده است. مثلاً چارلز داروین (Charles Darwin) معتقد است که آواز در اصل تقلید از صدای حیوانات در فصل جفت‌گیری بوده است. مطابق این نظریه قاعدتاً بایستی تقلید از صدای حیوانات در فصل جفت‌گیری مبنای آوازهای عاشقانه باشد در صورتیکه تحقیقات نشان میدهد که اگرچه تقلید از صدای حیوانات در تمدن‌های قدیمی سهمی بسزا داشته است لیکن در تمام این تمدن‌ها که تا بحال بر ما مکشوف شده است آوازهای عشقی خیلی بندرت دیده میشود و آن مقدار معدود هم غالباً بیشتر از جنبه عاشقانه جنبه مذهبی و تقدس دارد. دیگر محققین مانند روسو (Rousseau) و هررد (Herder) و اسپنسر (Spencer) عقیده دارند که صحبت کردن با صدای بلند مقدمه و مبداء آواز بوده است و در حقیقت هم میتوان یکنوع صحبت آواز مانند و یا خطابه ترانه مانند را در بسیاری از فرهنگ‌های اولیه یافت. لیکن از نظر اینکه بسیاری کلمات بی معنی متن این خطابه‌ها و یا آوازه‌ها را تشکیل میدهد اطمینان باینکه این طریقه آواز از صحبت کردن با صدای بلند ناشی شده باشد مورد تردید قرار میگیرد. محقق دیگر بنام والاشک (Wallaschek) اهمیت ریتم را در ریشه موسیقی تأکید میکند و بوشر (Buecher) آغاز پیدایش موسیقی را حتی به ریتم‌های حرفه‌ای می‌رساند بدون توجه به اینکه در حقیقت آوازهای حرفه‌ای مربوط به دوره بعدتری از تاریخ تمدن میباشد.

طبق نظریه و. شمیت (Father W. Schmidt) و کارل شتومپف (Carl Stumpf) موسیقی نیز مانند بیان در اثر احتیاج بوسیله ارتباط بوجود آمده است یعنی نیاز به فهماندن منظوری بوسیله صدا مایه پیدایش بیان از یک طرف و موسیقی از طرف دیگر شده است. بدین طریق که مثلاً ابتدا بشر برای فهماندن منظوری فریادی بلند میکرد. از این فریاد بلند نتیجه گرفت که فریاد کننده میتواند روی یک نت که دارای مایه معینی باشد تکیه کند. شتومپف بر اساس این نظریه تئوری کونسونانس (Consonance) خود را مرتبط میسازد و میگوید وقتی فریادی در آن واحد از جانب مردان و زنان بلند میشد طبعاً دارای دو مایه مختلف بود و این باعث پیدایش آهنگ دو صدائی گردید و در این درآمیختگی دو صدا الزاماً فواصل هشتم - پنجم و چهارم ترجیح داده میشد چونکه قابلیت ترکیب این فواصل بمراتب شدیدتر از فواصل دیگر بود. سپس چون این صداها را بجای اینکه باهم بخوانند بدنبال هم آوردند فاصله‌ای حاصل گردید که چون آنرا به قطعات کوچکتر تقسیم نمودند منجر به تشکیل ملودی گردید. بعقیده «شتومپف» قدم حقیقی که در راه توسعه موسیقی برداشته شد همین تقسیم فریادهای دو صدائی اصلی به یک سلسله نت‌های پشت سر هم و تبدیل نت‌های فریادی به انگیزه‌های موسیقی بوده است. معذالک! این تئوری در یک مورد

باحقیقت مغایرت پیدا میکند و آن اینکه در بسیاری از تمدن‌های ابتدایی غالباً نت‌های فواصل خیلی کوچک انگیزه‌های موسیقی را تشکیل میداده است و تبدیل این انگیزه‌ها معمولاً با فواصل خیلی نزدیک بهم صورت می‌گرفته است.

گرچه این فرضیه را که نطق پیش در آمد موسیقی بوده است بایستی رد نمود معیناً باز میتوان گمان برد که شاید واقعاً زبان‌های صوتی خیلی قدیمی که مرکب از چیزی جز صداهای گوناگون نبوده ریشه مشترک نطق و موسیقی بوده است. در اینگونه زبانهای اولیه معنی يك کلمه تابع زیر و بمی صدا بوده است. با این وصف ملاحظه می‌شود که چنین زبانی خود جنبه موسیقی دارد و بنا بر این اگر چنین زبانی بصورت آواز خوانده شود فقط جنبه ملودیک آن قدری وسیعتر از معمول شده بصورت خطابه موزون در می‌آید. بعبارت دیگر خاصیت موسیقی موجود در زبان بیشتر تأکید میشود. البته میتوان اصولاً تصور کرد که زبان خود یکنوع موسیقی محدود شده میباشد ولی بنا بر آنچه که گفته شد احتمال میرود که زبان‌های صوتی ابتدایی ریشه و مبدأ هم نطق و هم آواز میباشد با این تفاوت که نطق بجانب یک ریتم آزاد و نامنظم گرائید و موسیقی ریتم منظم بخود گرفت. بزرگترین اشکالی که در برابر این نظریه قرار دارد اینست که در حال حاضر اطلاعات خیلی کمی درباره زبانهای تمدن‌های اولیه در دست است. درست است که بعضی از نژادهای افریقایی مرکزی هنوز بعضی جنبه‌های این زبانهای صوتی را آشکار می‌سازند اما نمونه‌های آن به میزان خیلی کمی تا بحال گردآوری شده است.

بهمین سبب تحقیقات خود اینجانب محدود به زبانهای افریقایی Ewe و آواز-های چینی بوده است. از طرفی هم در بعضی از آوازه‌های قبيلة Batswa از ناحیه کنگو که اخیراً توسط «هولستارت» (Rev. Father Hulstaert) ضبط شده است صداهای موسیقی و بیان آنچنان بطور قابل ملاحظه‌ای هم آهنگ و متوافق دیده میشود که ظاهراً فرضیه ریشه مشترک موسیقی و نطق را تأیید میکند.

بهر حال بحث درباره برتری این فرضیه‌ها بر یکدیگر بیهوده است. زیرا تمام نمونه‌های موجود از موسیقی اولیه دارای جهاتی است که آنها را میتوان مؤید هر یک از این فرضیه‌ها دانست. آنچه مسلم است اینکه در تمدن‌های اولیه هر گاه بشر در خود احتیاج به وسیله‌ای زیباتر و مؤثرتر برای اظهار تمنیات و تأثرات خود احساس میکرد از فورم موسیقی استمداد می‌جست و صحبت کردن او - فریاد کردنش - تقلیدش از صدای حیوانات و ریتم حرکاتش همه بشکل موسیقی میکرائید. او وقتی افکار خود را در قالب موسیقی اظهار مینمود خود را از تأثراتی که در ضمیر باطنش انباشته شده بود میرهاند. حتی يك فریاد ساده او در موقعیکه انجام کاری را فرمان میدهد - فریادی که متوجه يك هم‌نوع خودش و یا موجودی برتر باشد - همین فریاد ساده موجب فراغ و انبساط درون او بوده است. و چون در جنگ‌ها نیز بطریق خاصی از فریادهای بلند استفاده نمود نتیجه گرفت که فریاد کردن باعث تقویت نیروی مبارزه هم میکرد. و هر وقت بدنبال فریاد خود صداهای دیگری که کم‌اهمیت‌تر و غیر لازم‌تر از فریاد اصلی

بود می‌آورد خاصیت آنرا حتی افزون‌تر می‌نمود و بالاخره ملاحظه کرد که این فریاد (که خود نوعی آواز میباشد) وقتی دنباله پیدا میکند نه تنها باعث فراغ خاطر میگردد بلکه احساساتی را که تا آنوقت محبوس مانده و فرصت ابراز نیافته بود نیز آزاد کرده و متجلی می‌سازد.

در بدو پیدایش موسیقی گاهی اتفاق می‌افتد که شکل های ملودیک مایه‌داری که مقبول طبایع افتاده است به واسطه نداشتن مفهوم معینی به آسانی وسیله ابراز احساسات معنوی گوناگون گردد. یعنی درحقیقت يك ملودی معین با احساساتی معنوی که متعلق به خواننده آن ملودی است ترکیب گشته و اتحادی از این دو که یکی ذات و دیگری معنی میباشد بوجود می‌آورد. پس در اجتماع انسانی موسیقی دارای يك اثر متحدکننده بوده است و این خود عامل دیگری برای پیدایش و توسعه موسیقی بحساب می‌آید. بعبارت دیگر ملودی باعث میشود که احساسات ابراز گردد و به این احساسات معنوی صورت ذات و حقیقت می‌بخشیده است. همان احساساتی که در ابتدا مبهم و بنهایت درجه معنوی و مبهم بوده است.

همچنین در صحبت معمولی اگر کلماتی (غیر از آنها که جنبه سحرآمیز دارد) چندین بار تکرار شود ناپسند و حتی بی معنی جلوه میکند در صورتیکه آواز تکرار بیشمار کلمات را برای بشر میسر می‌سازد. و باهنکامیک در صحبت معمولی نکته ای را نتوان بیان کرد و با اظهار آن نکته مواجه با اشکال باشد در آواز خیلی آسانتر میشود منظور را بیان نمود. بهین سبب بشر اولیه برای اظهار منظوره‌های گوناگون آواز-های مختلف تعبیه کرد ولی البته فهم کلمات اینگونه آوازاها برای شخص ناواردی غیرممکن است در صورتیکه بشر اولیه بخوبی میدانسته است که آن کلمات معدود ظاهراً بی معنی که در يك ملودی بکار رفته است چه منظور و مفهومی دارد.

بطور کلی موسیقی بنحوی ازانجا، پرده خنثی کننده ای بر آنچه که جنبه فردی و واقعی دارد میکشد و به آن اعتباری کلی و ذاتی میبخشد بدون آنکه ارزش احساساتی معنوی آنرا کم کند. مثلاً اگر کسی بخواهد در صحبت معمولی اظهار عشق کند برایش دشوار است زیرا اظهار عشق به اینگونه جنبه فردی و واقعی (رنالیستی) دارد. اما بایک آواز عاشقانه خیلی آسانتر و راحت‌تر میتواند علاقه خود را ابراز دارد زیرا که آواز به منظور او اعتبار کلی می‌بخشد و احساسات او را عمومیت میدهد. همینطور وقتی يك انگیزه موسیقی بنحوی اجرا شود که از آن استهزا، و تمسخر استنباط گردد هدف آن غیر مستقیم‌تر و دوپهلوتر از وقتی است که همان تمسخر و استهزا، در گفتگوی عادی ابراز شود. بنا بر این وقتی اندیشه ای بصورت موسیقی درآید بیشتر جنبه تعمیم و باصطلاح «دوپهلو» پیدا میکند تا وقتیکه همان اندیشه بصراحت و منحصرأ بصورت کلام اظهار شود. زیرا اندیشه در موسیقی تابع يك ریتم منظم میگردد. در زبان هم عیناً شبیه این خاصیت را در ضرب‌المثل‌ها میتوان یافت که بخاطر همان وزن و آهنگ منظم در بین مردم اولیه بسیار متداول بوده است.

تمام آنچه که گفته شد همه علل و عواملی بود که سبب پیدایش خود بخود موسیقی گردید ( و آوازخوانی صرفاً بصورت غریزه تفریحی هم انگیزه دیگری برای این پیدایش بوده است ) ولی علاوه بر اینها باید دانست که تقلید از صداهای طبیعی نیز سهم بزرگی در بوجود آمدن موسیقی داشته است . ولی البته این نظریه عمومیت نداشته است . «شافنر» یکی از مخالفین عمومیت دادن به نظریه ها میگوید « این نظریه غلطاننداز تقلید از صدای حیوانات باعث میشود که در مورد هنر موسیقی يك نقطه نظر کاملاً نادرستی ایجاد شود » . این عقیده کاملاً صحیح است . زیرا هنگامیکه يك انسان بدوی ضرب آهنکی را به قطعه چوبی مینوازد غرضش تقلید از صدای هیچ حیوانی نیست و تابع هیچ عامل خارجی نمیشود . و نیز با وجودیکه بسیاری از آوازه ها و رقص های بشر اولیه آشکارا تقلیدی از آواز حیوانات است معذالك نمیتوان بعضی دیگر از اشکال خاصی موسیقی او را ( مانند گفتگو و یا هنگامیکه آواز جمعی و خواننده تنها یکی بعد از دیگری خوانده میشود ) در دنیای حیوانات جستجو نمود و اصولاً تطبیق آن با عادات حیوانات لزومی ندارد . زیرا باید قبول کرد که اجتماع انسانی این شکل های موسیقی را بدون کمک عامل خارجی ابداع نموده است . از اینها گذشته دلیلی ندارد که تصور کنیم حیوانات زودتر و آسانتر از انسان به این فورم های موسیقی پی برده باشند .

معهدا باید در نظر داشت که تقلید کاملاً واقعی و کاملاً «موزیکال» از صداهای طبیعی قسمت مهمی را از موسیقی قدیمی ترین مردم اولیه که از راه شکار و یا گردآوری غذا زندگی میکردانند تشکیل میدهد . نباید فراموش کرد که این مردم در میانشان توتنیزم ۱ Totemism رسمی فردی محسوب میشد و هنوز جنبه اجتماعی نیافته بود .

ترجمه عبدالحسین فاطمیان

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پژوهشگاه ملی علوم انسانی